

## نوادع‌آهایی در باب حدود پوشش زن مسلمان و نقد آن‌ها با توجه به آیات قرآن

معصومه ایمنی\*

تاریخ دریافت: ۹۸/۳/۲۰

احمد باقری\*\*

تاریخ پذیرش: ۹۸/۷/۱۵

محمد کاظم رحمان ستایش\*\*\*

### چکیده

مسأله پوشش و حدود آن از مهم‌ترین مسائل حقوقی اجتماعی است که در برهه کنونی فقیهان را با چالش جدی روبه‌رو کرده است. پذیرش وجوب پوشش، خود این سؤال را پدید می‌آورد که حداقل حدودی که یک زن مسلمان واجب است رعایت کند، چقدر است؟ این سؤال به ویژه با توجه به تنوع پوششی که امروزه در جوامع اسلامی رایج شده است، پاسخی تازه می‌طلبد. بر اساس برخی تفاسیر جدید از واژه‌های بکار رفته در آیات و روایات، سعی شده است که نظری بر خلاف نظر مشهور فقیهان ارائه شود تا به برخی از انواع پوشش‌ها که در جامعه کنونی مشاهده می‌شود، مشروعیت داده شود. بر اساس یافته‌های این تحقیق که با روشی توصیفی - تحلیلی به تبیین و نقد ادله موافقان و مخالفان پرداخته است، نمی‌توان تنها با توسل به معنای یک کلمه، در این مورد نتیجه‌گیری کلی کرد و جواز استفاده از پوشش‌های تنگ و چسبان و ظاهر نمودن زیورآلات، آرایش و پابند و... را که از مصادیق زینت‌های مخفی هستند، در برابر مردان نامحرم صادر کرد.

**کلیدواژگان:** جیب، خمار، معاری، زینت.

\* دانشجوی دکتری رشته فقه و مبانی حقوق، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد

اسلامی، تهران، ایران.

bagheri@ut.ac.ir

\*\* استاد، گروه فقه و مبانی حقوق، دانشکده الهیات، تهران، ایران.

\*\*\* استادیار گروه فقه و مبانی حقوق، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات دانشگاه آزاد اسلامی،

تهران، ایران.

نویسنده مسئول: احمد باقری

## مقدمه

ضرورت پوشیدگی زن در برابر مرد بیگانه از جمله مسائل مهم اسلامی است که در آیات و روایات متعدد به آن اشاره شده است. پوشش زن از مرد بیگانه، یکی از مظاهر لزوم حریم میان مردان و زنان نامحرم است. اما اینکه حد و مرز این ارتباط و پوشش زن در برابر مرد اجنبی چیست، از مطالب بحث برانگیز است. امروزه عملاً با موارد متفاوتی از پوشش زن مواجه هستیم و از آنجا که حدود این پوشش در آیات و روایات فراوان آمده است، فقها صراحتاً به این مسأله پرداخته‌اند و فقط در برداشت و تفسیر و همچنین اجرا عده‌ای نظرات متفاوت دارند و گاه به بی‌راهه رفته‌اند. هرچند در زمینه حدود پوشش مورد نظر اسلام آثار متعددی وجود دارد (جابری، ۱۳۹۰: ۱۴۷؛ سعیدی، ۱۳۹۳: ۴۵)، اما به مسائل نوپدید و چالش و شبهاتی که امروز پیرامون این مسأله اجتماعی فقهی وجود دارد، پرداخته نشده است. بر اساس برخی تفاسیر جدید از واژه‌های بکار رفته در آیات و روایات، سعی شده است که نظری بر خلاف نظر مشهور فقیهان ارائه شود تا به برخی از انواع پوشش‌ها که در جامعه کنونی مشاهده می‌شود، مشروعیت داده شود.

در این تحقیق که با روش توصیفی-تحلیلی انجام می‌شود، تفاسیر یادشده مورد نقد و واکاوی علمی قرار خواهند گرفت.

## پیشینه تحقیق

شهید مطهری در سلسله بحث‌هایی که در کتاب «مسأله حجاب» جمع آوری شده است به تاریخچه حجاب و حجاب اسلامی بر مبنای آیات و روایات پراخته است. سعیدی در مقاله‌ای پیرامون معنای لغوی و اصطلاحی حجاب در قرآن و منابع فقهی شیعه و اهل سنت بحث کرده است. فاطمی در مقاله خود حدود پوشش و حجاب را به استناد آیات و روایات و بر اساس معیارهای دینی مورد بررسی قرار داده است. لک زایی در تلاش برای پاسخ به شبهاتی که ناظر بر آثار و تبعات حجاب است و همچنین شبهات پیرامون بحث رابطه حکومت اسلامی با موضوع حجاب و پوشش، برآمده است. نویسنده مقاله پیش رو در صدد آن برآمده است تا بر مبنای آیات قرآن کریم به شبهات و ادعاهای مطرح شده در کتاب «حجاب شرعی در عصر پیامبر» نوشته/میرحسین ترکاشوند، پاسخ دهد.

## پوشش

پوشش [ش] (امص) اسم مصدر از پوشیدن (دهخدا، ۱۳۷۷، ذیل کلمه پوشش). عمل پوشیدن: هر یک برگی از درختان بهشت بر خود نهادند و بدان پوشش کردند (نیشابوری، ۱۳۸۹: ۱۹). در متون فقهی پوشش با عبارت «ستر» آمده است (جوهری، ۱۴۰۷؛ ابن منظور، ۱۴۱۰؛ زبیدی، ۱۴۱۴، ذیل واژه). پوشش زن در اسلام این است که زن در معاشرت خود با مردان بدن خود را بپوشاند و به جلوه‌گری و خودنمایی نپردازد (مطهری، ۱۳۶۹: ۶۴). موضوع پوشش در منابع فقهی در باب مستقلى مطرح نشده است، بلکه معمولاً در دو مبحث مطرح می‌شود: یکی در مبحث نماز و به مناسبت بحث از پوشش و لباس نمازگزار و پوشش در حالت غیر نماز. پوشش در حالت نماز (ستر صلاتی) با پوشش در غیر حالت نماز فرق دارد. پوشش در حالت ستر صلاتی در هر حال واجب است؛ چه نمازگزار در معرض نگاه بیننده‌ای باشد، چه نباشد. در مورد پوشش غیر از حالت نماز، مقصود پوشیده بودن از نگاه دیگران است، ولو اینکه در تاریکی رود. دومی در مبحث نکاح، در مورد حکم نگاه کردن طرفین عقد هنگام خواستگاری، از احکام نگاه کردن و احکام ستر صحبت کرده است.

## حجاب

کلمه «حجاب» مصدر از ریشه «ح ج ب» است که اهل لغت تعاریف مختلفی برای آن ذکر کرده‌اند. برخی گفته‌اند: «الحجاب ما حجب به شیء عن شیء» (فراهیدی، ۱۴۰۵، ج ۷: ۸۶). بنا بر این تعریف حجاب آن چیزی است که به واسطه آن چیزی از چیزی در حجاب قرار گیرد. روشن است که نباید در تعریف چیزی از خود آن امر یا مشتقات آن استفاده کرد تا مصادره به مطلوب رخ ندهد؛ اما در اینجا برای روشن شدن معنای حجاب از فعل آن (حَجَبَ) استفاده شده است. لذا بهتر آن است که گفته شود: «الحجاب کلّ ما حال بین شیئین» (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۳: ۳۴)؛ هر آنچه میان دو چیز حائل شود، حجاب است.

کلمه حجاب هم به معنی پوشیدن است و هم به معنی پرده و حاجب و بیش‌تر استعمالش به معنی پرده است. این کلمه از آن جهت مفهوم پوشش می‌دهد که پرده،

وسیله پوشش است و شاید بتوان گفت که به حسب اصل لغت، هر پوششی، حجاب نیست؛ آن پوششی حجاب نامیده می‌شود که از طریق پشت پرده واقع شدن صورت گیرد. در قرآن کریم در داستان سلیمان غروب خورشید را اینطور توصیف می‌کند: «حتی توارت بالحجاب» یعنی تا آن وقتی که خورشید در پشت پرده مخفی شد.

استعمال کلمه حجاب در مورد پوشش زن، اصطلاح نسبتاً جدیدی است. معنی شایع لغت حجاب، پرده است و اگر در مورد پوشش به کار برده می‌شود، به اعتبار پشت پرده واقع شدن زن است و همین امر موجب شده که عده زیادی گمان کنند که اسلام خواسته است زن همیشه پشت پرده و در خانه محبوس باشد و بیرون نرود. واژه حجاب ۷ بار در قرآن کریم (غالباً به معنای مانع و حائل) به کار رفته است (اعراف/ ۴۶؛ اسراء/ ۴۵؛ مریم/ ۱۷؛ احزاب/ ۵۳؛ ص/ ۳۲؛ فصلت/ ۵؛ شوری/ ۵۱). اما آیات ۳۱ سوره نور و احزاب- که حدود پوشش را مشخص نموده است- ناظر به معنای اصطلاحی مطرح در این مقاله است.

### ادعاهای جدید در باب حدود پوشش زن

در سال‌های اخیر نظرات جدید و بحث برانگیزی در مورد حدود پوشش مطرح شده است. این نظرات دو رکن رأی مشهور یعنی عورت شمردن زنان و استثناء صرف وجه و کفین را به نقد کشیده‌اند و پوشش هر دو رکن را مبتنی بر روایاتی ساختگی دانسته‌اند. علاوه بر این، رأی مشهور حدود حجاب شرعی را با واقعیات عصر پیامبر سازگار نمی‌دانند.

در این نظرات علاوه بر وجه و کفین، همچنین قدمین هم واجب‌الستر دانسته نمی‌شوند و پوشاندن گردن و موی سر نیز از شمول وجوب خارج است. بر این اساس، پیدایی ساعد و ساق حرام نیست و حرام نبودن کشف وجه، کف، مو، گردن، ساعد، قدم و ساق، مطابقت با احکام جاری در صدر اسلام دارد. این دیدگاه همچنین عورت زن و مرد را مساوی می‌داند و حد آن را مابین ناف تا زانو مشخص می‌کند (ترکاشوند، ۱۳۸۹: ۱۶-۱۷).

## رد استثناء وجه و کفین

بسیاری از فقهای شیعه و اهل سنت به این قائل‌اند که برای زن پوشاندن تمام بدن به استثنای صورت و دو دست واجب است (طوسی، ۱۴۰۷: ۳۹۳؛ نراقی، ۱۴۲۹: ۴۶؛ ابن حزم: ۳۲؛ شمس‌الائمه سرخسی، ۱۴۰۶: ۱۵۲؛ ابن‌قدامه، ۱۳۸۸: ۴۶۰) و ادله آنان این آیه قرآن «ولایدین زینتهن الا ما ظهر منها» (نور/ ۳۱): «و زینت خود را جز آنچه نمایان است آشکار ن سازند» و روایاتی است که مفهوم این آیه را تبیین می‌کنند. این آیه مهم‌ترین مستند فقها برای اثبات وجوب پوشش و مشتمل بر حدود آن است. مباحث پوشش در احادیث، بیش‌تر در حکم تفسیر و تبیین این آیه و به ویژه عبارت «الا ما ظهر» (زینت‌های آشکار) و حکم نگاه کردن به آن‌هاست (بیهقی، ۱۴۲۴، ج ۲: ۲۲۵؛ سیوطی، ۱۴۰۴، ذیل آیه؛ حر عاملی، ۱۴۱۶، ج ۹: ۲۱۳)، همچنین مصادیق گوناگونی برای زینت ظاهری که در این آیه استثنا شده، ذکر شده است از جمله لباس، حنای کف دست، سرمه، انگشتر، دستبند، صورت و دو دست (قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۷: ذیل آیه؛ سیوطی، ۱۴۰۴: ۳۱؛ حر عاملی، ۱۴۱۶، ج ۹: ۲۰۰؛ نوری، ۱۳۲۰، ج ۱۴: ۲۷۵). به نظر بسیاری از فقها و مفسران، لازمه جواز آشکار نمودن زینت‌هایی مانند سرمه و انگشتر، جواز نمایان بودن مواضع آن‌ها یعنی چهره و دست‌هاست (جصاص، ۱۴۰۵، ج ۳: ۳۱۵؛ طبرسی، ۱۴۰۸، ج ۳، ذیل آیه؛ طباطبایی، ۱۹۷۱: ذیل آیه). روایاتی هم وجود دارد که بر استثنا شدن صورت و دست‌ها از پوشانیدن و نیز جواز نگاه کردن به آن‌ها و گاهی قدیمین دلالت می‌کنند (حر عاملی، ۱۴۱۶، ج ۹: ۲۳۵).

اما از سوی دیگر، نظرات جدید که پوشاندن تمام بدن جز وجه و کفین را نقد و رد می‌کنند، مبنای نظر خود را بر این مدعا می‌گذارند که قدیمی‌ترین سراغ از عبارت «وجه و کفین» در متون فقهی ما، استنباط/بن عباس از عبارت «الا ما ظهر منها» است و تنها دلیل این استثنا، همین منقول است و طوری می‌نمایانند که بودن/بن عباس در سلسله روایی این حدیث، اعتبار آن را تأیید نمی‌کند. در ادامه هم این حدیث را از قول برخی دیگر از صحابه و تابعین مانند/بن عمر، ضحاک، عطاء، سعید بن جبیر، عکرمه، اوزعی،/ابی الشعثاء، ابراهیم نخعی و... هم روایت می‌کنند، اما بر اساس جمله‌ای از/بن کثیر، این استنباط/بن عباس و سایرین را از روایتی می‌دانند که عایشه از پیامبر نقل کرده و طی

آن صریحاً عبارت «وجه و کفین» را به حضرت نسبت داده است. در توضیح سند این روایت هم، راوی‌ای که این روایت را بی‌واسطه از عایشه نقل کرده، خالد بن دریک می‌داند و از قول محدثین می‌گویند که این شخص، نه عایشه را دیده و نه کلامی از او شنیده است و به همین خاطر، این روایت مرسل و منقطع است و قابل استناد نیست (ترکاشوند، ۱۳۸۹: ۶۸۴-۶۷۱).

در نقد این نظر باید گفت اولاً/بن عباس از راویان معتبر و مورد قبول شیعه و سنی است. او در علم تا آنجا پیش رفت که ملقب به لقب بحر یعنی دریا شد (ابن سعد، ۱۴۱۰، ج ۲: ۳۵۱). ابن عباس این همه توفیقات را در اثر دعای پیامبر خدا (ص) می‌داند که برایش چنین دعا کرد: «اللهم فقهه فی الدین و علمه التأویل»: خداوند او را در دین فقیه گردان و علم تأویل به او بیاموز (همان: ۳۰) و نیز این دعا از رسول خدا برای او نقل شده که «خداوند او را حکمت بیاموز» (همان: ۳۴۸؛ ابواسحاق شیرازی، ۱۹۷۰: ۳۰). در واقع وجود او در سلسله راویان، نقطه قوت سند است، نه نقطه ضعف آن.

از سوی دیگر، با توجه به پذیرفته شدن نقل این حدیث از قول برخی دیگر از صحابه و تابعین از سوی ارائه‌دهندگان این نظر جدید، خودشان می‌پذیرند سند این روایت فقط به ابن عباس ختم نمی‌شود. از طرفی ادعای ابن کثیر را که عالمی سنی و متعصب است و همواره سعی می‌کند نقش عایشه در اسلام را بسیار مهم جلوه دهد، به راحتی می‌پذیرند و با همین بهانه، به بررسی روایت منقول از عایشه می‌پردازند و با مناقشه در آن، همه روایات قبلی را یکجا کنار می‌گذارند و نهایتاً اینگونه جمع‌بندی می‌کنند که چه بسا کلام/بن عباس و شاگردانش و سایرین، ناشی از روایتی اساساً جعلی باشد.

در واقع مدعیان این نظر نو، همه روایات با سندهای متفاوت را به صورت «ابن عباس و سایرین» تعبیر می‌کنند و فقط بر اساس یک احتمال ذهنی که یک نفر مطرح کرده، همگی را جعل برخاسته از یک روایت می‌شمرند (سوزنجی، ۱۳۹۳: ۷۴).

### عدم وجوب پوشاندن گردن و سر

ارائه‌دهندگان آرای جدید با بررسی این عبارت آیه ۳۱ سوره نور: ﴿وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ﴾: «باید روسری‌های خود را بر گریبان خویش زنند»، عنوان می‌کنند که این

قسمت آیه دلالتی بر حجاب سر و گردن ندارد، بلکه مقصود از آن، این است که زنان با پارچه‌ای، شکاف‌های بدن خود را بپوشانند، یعنی مقصود آیه، پوشاندن شکاف عورت (و شاید علاوه بر آن، شکاف بین پستان‌ها) است. البته به عنوان احتمال سوم ممکن است مقصود پوشاندن شکاف‌های جامه (که از میان آن عورت زنان آشکار می‌شده) باشد. از نظر آنان دلیل این ترجمه این است که اولاً کلمه «خمار» دلالتی بر روسری نمی‌کند، بلکه هرگونه پوشاکی (به ویژه لنگی که برای پوشش پایین تنه به کار می‌آید) می‌تواند باشد و ثانیاً «جیب» به معنای «گریبان» نیست، بلکه به معنای هرگونه شکاف است و لباس‌های آن زمان کاملاً ندرخته بوده و از شکاف تکه‌پارچه‌ای که زنان برای پوشش عورتین خود استفاده می‌کرده‌اند، گاهی عورت هم معلوم می‌شده است؛ لذا این آیه از زنان خواسته، شکاف‌های بدن (عورت و احتمالاً بین پستان‌ها) یا شکاف جامه‌های خود که عورت را نمایان می‌کند، با پارچه‌ای بپوشانند (ترکاشوند، ۱۳۸۹: ۵۸۱-۵۶۳).

این سخن نیز قابل نقد است، چراکه منتقد ترجمه‌های جدیدی از دو کلمه خمار و جیب ارائه داده است که صحیح نیست و نمی‌توان با مراجعه به کتاب لغت، مورد نظر منتقد را از آن دو گرفت. چراکه در این صورت قرآن تفسیر به رأی می‌شود؛ در حالی که مفسران قرآن کریم، تفاسیر را نه بر اساس نظرهای شخصی بلکه با استناد به گفتار و کردار و تقریر پیامبر و ائمه ارائه می‌کنند. همه مفسران آیه را به صورت «باید روسری‌های خویش را بر گریبان خویش زنند» ترجمه کرده‌اند. علاوه بر این، منتقد در این انتخاب معانی، روایات غیر متقن (به عقیده خود شخص منتقد) (همان: ۵۷۳)) را مؤید آن دانسته است. در واقع ارائه‌دهنده این نظر به نظام مفاهیم که یکی از مسائل مهم در قرآن است، بی‌توجهی کرده است. بر اساس نظام مفاهیم، قرآن در کاربرد واژگان به بار معنایی‌ای که در فرهنگ عرب وجود داشته، توجه کرده و در عین حال گاهی قرآن هم یک بار معنایی متناسب با آن مفهوم لغوی اضافه کرده است. توجه به این امر در فهم قرآن امری ضروری است. به طور مثال کلمه «صلاة» در لغت عرب در آن زمان به وضع تعیینی به معنای «دعا کردن» بود که در قرآن به معنای نماز به کار رفته است و هیچ‌گاه ما نمی‌توانیم «اقیموا الصلوه»‌های قرآن را به معنای دعا خواندن ترجمه کنیم؛ با وجود اینکه در کتب لغت هم به معنای دعا کردن آمده است.

در جایی دیگر ارائه‌دهندگان این نظر جدید، کلمه «خمار» را بر خلاف علمای لغت، تفسیر و حدیث از قرن اول تا کنون به معنای پوشش سر، نمی‌دانند و دلیل علمی بر این مسأله بیان نمی‌کنند. آیه «ولیضربن بخرمهن علی جیوبهن» و روایت عایشه که بر سر حفصه خمار نازکی می‌بیند و آن را پاره می‌کند و خمار ضخیمی بر سر او می‌پوشاند از جمله ادله بحث پوشش است که ذکر می‌کنند (همان: ۶۴). اما معنای خمار را دامن می‌دانند نه پوشش سر (همان: ۴۱) و در ذیل روایت عایشه اینگونه تفسیر خود را توجیه می‌کنند: «ممکن است بعضی‌ها واژه خمار در این روایت را به روسری یا سرپوش تفسیر کنند، ولی باید گفت با این فرض محتوای حدیث هرگز با واقعیات عصر پیامبر هم‌خوانی ندارد؛ زیرا در آن زمان، تقیدی نسبت به جاهای بسیار حساس‌تر از موی سر نیز وجود نداشت و در نتیجه نوبت به انتقاد و واکنش نسبت به روسری نازک و پیدا بودن مو نمی‌رسید» (همان: ۶۴).

با مذاقه و بررسی بیش‌تر می‌توان گفت ایشان از واقعیات عصر پیامبر گزارش‌هایی از پدیده عریانی در عرب جاهلی است و به نظر ایشان چون در بین مردم آن زمان گزارش‌هایی از برهنگی وجود داشته است، پس امکان ندارد که نسبت به موی سر یا نقاط دیگر بدن واکنشی از سوی شرع و مسلمانان صورت پذیرد.

اولاً این گزارش‌های تاریخی با استناد به کتاب‌هایی (جوادی‌علی، المفصل فی تاریخ العرب قبل الإسلام) است که نویسنده آن‌ها مورخ نبوده است. در حالی که برای بررسی مسأله جاهلیت باید به سراغ کتاب‌های تاریخ و سیره رفت. ثانیاً روشن است که چند گزارش موردی (اهل صفه، نابالغان و...) را نمی‌توان شاهدی بر رواج برهنگی کامل در زمان پیامبر گرفت. ثالثاً اگر پیامبر از پدیده‌هایی مانند نمایان شدن عورت هنگام راه رفتن، داشتن پوشش خاصی از لباس یا نوع خاصی از نشستن نهی کرده‌اند، این نهی به معنای رواج برهنگی در زمان ایشان نیست، بلکه می‌تواند به دلیل اهمیت موضوع و به عنوان پیشگیری باشد. ایشان با این توجیه روایات متعددی را نفی می‌کند و ادله‌ای را که به روشنی نشان‌دهنده تشریح پوشش و اهتمام مسلمان به آن است، نه با یک پژوهش لغوی، بلکه با دلایل اینچنینی رد می‌کند. در جایی دیگر «خمار» را به معنای «رداء» (که برای ستر نیمه بالاست) می‌گیرند و می‌گویند از دل برخی روایات می‌توان آن را معادل



ازار و لنگ (که برای استتار پایین تنه است) دانست، ولی چه بسا معنای اصلی و کلی‌تر آن پوشاک و وسیله پوشش، صرف نظر از قلمرو پوشانندگی‌اش باشد (همان: ۵۴۲) و نیز اضافه می‌کنند که معلوم نیست خمار به معنای روسری و سرانداز باشد، زیرا چه بسا معادل ردای مردانه باشد (همان: ۵۶۴). در بحث دیگر، روایتی می‌آورند که از نظر برخی فقها «خمار» در این روایت به معنای لنگ و برای پوشاندن پایین تنه به کار رفته که روایت این است: «لا يقبل الله صلاة حائض الا بخمار»؛ «نماز زنی که به سن حیض رسیده، قبول نیست مگر با خمار».

این مطلب هم قابل نقد است؛ قائلین به این سخن، از اینکه شهید اول این روایت را در میان روایاتی که درباره «ستر عورت در نماز» مطرح کرده، نتیجه گرفته‌اند که «شهید اول این روایت را برای ستر عورت و پایین تنه قرار داده است» (همان: ۷۲۹). در حالی که خود شهید اول در چند جمله بعد از جملات مورد استناد آن‌ها صریحاً می‌گوید که «مقصود از واژه عورت در مورد زن تمام بدن و سرش است، غیر از وجه و کفین» (حر عاملی، ۱۴۱۶، ج ۹: ۷).

این روایت در کتب حدیث اهل سنت نیز ذکر شده است و به صراحت نشان می‌دهد مراد پیامبر کدام ناحیه است. در یکی از کتب اهل سنت آمده است که «حَدَّثَنَا يَزِيدُ قَالَ أَخْبَرَنَا هِشَامٌ عَنْ مُحَمَّدٍ أَنَّ عَائِشَةَ نَزَلَتْ عَلَيَّ أُمَّ طَلْحَةَ فَرَأَتْ بَنَاتِهَا يُصَلِّينَ بِغَيْرِ خُمْرٍ فَقَالَتْ إِنِّي لَأَرَى بَنَاتِكَ قَدْ حِضْنَ أَوْ حَاضَ بَعْضُهُنَّ قَالَتْ جَلُفًا لَتَفَلَّا تُصَلِّينَ جَارِبَةً مِنْهُنَّ وَقَدْ حَاضَتْ إِلَّا وَعَلَيْهَا خِمَارٌ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دَخَلَ عَلَيَّ وَعِنْدِي فَتَاةٌ فَأَلْفَى إِلَيَّ حَقٌّ وَهَفَقَ الشَّقِيهِ بَيْنَ هَذِهِ وَبَيْنَ الْفَتَاةِ الَّتِي عِنْدَ أُمَّ سَلَمَةَ فَإِنِّي لَأَرَاهُمَا إِلَّا قَدْ حَاضَتَا أَوْلَا أَرَاهَا إِلَّا قَدْ حَاضَتْ»؛ این روایت از عایشه نقل می‌کند که نزد ام‌طلحه می‌رود و دختران او را در حال نماز بدون خمار می‌بیند. عایشه به ام‌طلحه می‌گوید که دختر بالغ هنگام نماز باید خمار بر سر داشته باشد و در ادامه به ذکر خاطره خود از پیامبر می‌پردازد (حنبل، ۱۴۲۱: ۱۴۵). بنا بر این نقل، مراد پیامبر، پوشش سر است و این قرینه جایی برای دو احتمال دیگر این نظریه‌پرداز باقی نمی‌گذارد.

همچنین سرفصلی تحت عنوان «شهید اول؛ مبتکر پوشش مو» ذکر کرده‌اند که لازم است به کلمه مبتکر به جای اجتهاد یا استنباط فقهی برای یک فقیه توجه کرد و پرسید

که رأی فقیه، استنباط است یا ابتکار؟ تلاش برای رسیدن به حکم خداست یا ابتکار و نوآوری در دین؟

قائلان به آرای جدید، در جایی دیگر عنوان می‌کنند که تعبیر «رأس» (سر)، که پوشاندنش برای زنان لازم دانسته شده، نه به معنای «سر جسمانی»، بلکه به معنای «سر پوشاک» است؛ یعنی لباس‌های زنان تا نیم‌تنه بوده و از آن‌ها خواسته شده سر آن (یعنی جلوی سینه) را هم بپوشانند (ترکاشوند، ۱۳۸۹: ۷۹۳-۷۸۸). این سخن از ادله اصلی ایشان برای اثبات عدم وجوب پوشش سر و گردن زنان است و با تکیه بر این سخن، تمام روایات و حتی فتوای فقهای قدیم درباره پوشش سر زن را به پوشش سینه تفسیر می‌کند. استدلال آن‌ها برای چنین ترجمه‌ای نقل‌قولی تاریخی درباره اقدامی از خلیفه دوم است که «زنان برده را از پوشاندن سرشان منع کرده تا از زنان آزاد متمایز شوند» (همان: ۷۹۰) و این حکایت تاریخی را، در کنار یک حکایت تاریخی دیگری قرار می‌دهند: «عبدالله بن انس از قول پدر بزرگش انس بن مالک نقل می‌کند که گفت: «کن إماء عمر یخدمنا کاشفات عن شعورهن، تضطرب ثدیهن»؛ کنیزان عمر در حین پذیرایی از ما، پستان‌های‌شان تکان می‌خورد. علت تکان خوردن پستان‌ها عدم استفاده از جامه بالاتنه بود و علت عدم استفاده از جامه بالاتنه که منجر به پیدا شدن پستان‌ها می‌شد، عمل به دستور عمر یعنی کشف رأس بود که در بالا ذکر کردم» (همان: ۷۹۱).

اما در واقع ترجمه جمله عربی مذکور چنین است: «کنیزان عمر در حین پذیرایی از ما، از موهای‌شان حجاب برداشته بودند [= موهای‌شان آشکار بود] و پستان‌های‌شان تکان می‌خورد». با اینکه در این نقل قول، انس آشکار بودن را فقط در مورد موها دانسته، نه سینه‌ها قائلان به این رأی جدید، بدون هیچ سندی، دلیل این را «عدم استفاده از جامه بالاتنه» دانسته‌اند و برهنه بودن کل بالاتنه آنان را نتیجه گرفته‌اند و در گام بعد، این واقعه را (که اگر واقعی هم باشد، احتمالاً مربوط به خانه عمر بن خطاب بوده و معلوم هم نیست که مربوط به قبل از نزول آیه حجاب بوده یا بعد از آن) به کل جامعه اسلامی و به زمان خلافت خود عمر بن خطاب، تسری داده و بدون هیچ سندی، علت این وضعیت کنیزان را عمل به دستور حکومتی خلیفه دوم (آشکار بودن رأس کنیزان)، که احتمالاً سال‌ها بعد از این واقعه صادر شده، دانسته است. یعنی عمر بن خطاب وقتی

گفته «نباید سرشان را بپوشانند»، منظورش این بوده که اجازه ندارند از جامه برای پوشش بالاتنه بدن خود استفاده کنند و حتما باید سینه‌های‌شان برهنه و نمایان باشد. در واقع، جمع‌بندی نظر ایشان این می‌شود که در آن زمان در معابر عمومی «زنان برده» اجازه داشتند فقط از کمر تا زانوی خود را بپوشانند و بدین گونه از «زنان آزاد» که فقط تا سینه را می‌پوشانده‌اند متمایز می‌شده‌اند (سوزنچی، ۱۳۹۳: ۳۵-۳۴).

با چنین استدلالی، این نظریه‌پردازان روایات (و حتی فتواهای) متعددی را که آشکارا دلالت دارند که پوشش «سر» زن (غیر از صورت) واجب است، منحصر به پوشاندن سینه می‌کند و عجیب‌تر اینجاست که چنین اقدامی را به خلیفه دوم نسبت می‌دهند و بعد، استدلال می‌کنند که یکی از علل اصلی الزامات حجاب سر و گردن، اقدامات و سخت‌گیری‌های خلیفه دوم در مورد پوشش زنان بوده است (ترکاشوند، ۱۳۸۹: ۸۷۷-۸۸۶).

علاوه بر این، ناگفته پیداست که این سخن تلویحاً بیانگر این است که نظریه‌پردازان در نقدشان، عمر بن خطاب را در عدالت، غیرت دینی و موارد دیگر از پیامبر معصوم برتر دانسته‌اند و این ماجرا را نقل کرده‌اند؛ «عمر بن خطاب درخواست ورود از رسول الله کرد در حالی که نزد رسول الله زنانی از قریش بودند که با حضرت صحبت می‌کردند... و چون عمر اذن دخول خواست، آنان اقدام به حجاب کردند» (همان: ۸۷۷-۸۸۶).

نکته جالب این است که قائلان به آرای جدید، کلمه «رأس» را به معانی و متعدد گرفته‌اند؛ در جایی نه تنها این کلمه را به معنای سر جسمانی گرفته‌اند، بلکه آن را حتی به معنای «قسمت بالای سر که زیر عمامه پوشیده می‌شود» معرفی کرده‌اند؛ چنانکه وقتی که می‌خواهند درباره معنای کلمه «جلباب» (در آیه ۵۹ سوره احزاب، که این آیه نیز درباره حجاب بانوان است) این تلقی را مطرح کنند که معنای جلباب، نه روسری، بلکه چیزی شبیه عمامه است، به این روایت/م سلمه (البته بدون هیچ ترجمه یا توضیحی) استناد می‌کنند که گفته است: «الجلباب: مقنعة المرأة، ای یغطين جباههن ورؤوسهن» (همان: ۵۱۵) [= جلباب مقنعه زن است، یعنی با آن پیشانی‌ها و سرهای‌شان را می‌پوشانند]. «رؤوس، جمع کلمه «رأس» است که در اینجا بدون هیچ دلیلی، به معنای «بالای سر» گرفته شده است» (سوزنچی، ۱۳۹۳: ۳۵-۳۶).

از سوی دیگر، مدعیان این نظر، در تبیین معنای جلاباب پس از اینکه معانی متفاوتی چون «روسری‌ای که موی سر را در بر گیرد»، «مقنعه یا سربندی که پیشانی و سر را می‌پوشاند»، «روسری کوچک که سر و صورت را بپوشاند»، «روسری متوسط که سینه و بازوان را نیز تحت پوشش قرار دهد»، «روسری بلند که تا شکم و کمر امتداد یابد»، «چادر بلند که از بالا تا پایین آویزان باشد و اندام را بپوشاند»، «ملحفه که روی سایر البسه قرار گیرد»، «پیراهن لباس گشاد» را آورده، نتیجه گرفته‌اند که این واژه اساساً اشاره به لباس مشخصی ندارد؛ بلکه به طور کلی معنایش «پوشاک و وسیله پوشش» است؛ به عبارت دیگر آیه ۵۹ سوره احزاب توجه به معنای جلاباب دارد و نه مصادیق آن و بر این اساس معادل فارسی جلاباب، «پوشاک» است (ترکاشوند، ۱۳۸۹: ۴۸۱-۴۸۲).

در رد این سخن باید گفت اولاً اختلاف شدیدی در معنای جلاباب دیده نمی‌شود، ثانیاً در تمامی این تفاسیر و معانی پوشش سر بدون استثناء بیان شده است. ثالثاً با برداشت نادرست از سخن برخی صاحب‌نظران، به دنبال اثبات این مطلب هستند که آیه خالی از اشعار به کیفیت و حدود پوشش است، در حالی که مقصود این صاحب‌نظران این است در این آیه حدود پوشش بیان نشده است و صرفاً از این آیه نمی‌توان فهمید که آیا پوشیدن چهره لازم است یا نه؟ در واقع به این اشاره دارند آیه‌ای که متعرض حدود پوشش است، آیه ۳۱ سوره نور است که مطلب را بیان می‌فرماید و با توجه به اینکه این آیه بعد از آیه سوره نور نازل شده است، می‌توان فهمید که منظور از «یدنین علیهن من جلابیهن» این است که دستور قبلی سوره نور را کاملاً رعایت کنند تا از شر آزار مزاحمان راحت شوند (مطهری، ۱۳۶۹: ۱۶۰-۱۶۱). نکته قابل توجه این است که همین متفکر و صاحب‌نظر در چند صفحه قبل معنی جلاباب را اینگونه بیان داشته است: «آنچه صحیح‌تر به نظر می‌رسد این است که در اصل لغت کلمه جلاباب، شامل هر جامه وسیع می‌شده است، ولی غالباً در مورد روسری‌هایی که از چارقد بزرگ‌تر و از رداء کوچک‌تر بوده، به کار می‌رفته است» (همان: ۱۵۷).

همچنین در خطبه فدکیه (ابن طیفور، ۱۲۹۷؛ رضاداد، ۱۳۸۸: ۲۰) هنگامی که حضرت زهرا (س) وارد مسجد شدند، چنین بیان شده است: «لائت خمارها علی رأسها واشتملت بجلبابها واقبلت... تطا ذیولها...»؛ «سربند خویش را بر سر استوار بست و خود را

در چادر خویش پوشاند ...». ایشان در راه رفتن پا بر روی لباسشان می‌گذاشتند که نشانه بلندی لباس حضرت است که زیر پا قرار می‌گرفته است. در این خطبه به طور واضح گفته شده که جلباب حضرت چنان بلند بوده که زیر پای ایشان قرار می‌گرفته است.

### عدم وجوب پوشش معاری

یکی دیگر از ادعاهای جدید، این است که تعبیر قرآنی «الا ما ظهر منها» در آیه ۳۱ سوره نور، انطباق بر «معاری» دارد. در نتیجه، این آیه نمایان بودن «مو، گردن، و نیمه پایین دست و پا» را روا دانسته است (ترکاشوند، ۱۳۸۹: ۵۵۷).

بر اساس این سخن مردان و زنان، پیش از ظهور اسلام، عموماً از نیمه ران به پایین را برهنه می‌گذاشتند، زیرا برخی اهل لغت در مورد واژه «معاری» (جاهایی از بدن که افراد غالباً نمی‌پوشانند) گفته‌اند عبارت است از «الوجه والید والرّجل»؛ و این نشان می‌دهد که در عرب، زن و مرد، در قسمت پایین تنه، فقط عورت را می‌پوشانده‌اند؛ زیرا کلمه «پا» (الرّجل) «از انگشت تا بیخ ران» را شامل می‌شود. البته چون با پوشاندن عورت، خود به خود بالای ران پوشیده می‌شده، پس عموماً از نیمه ران به پایین در زنان و مردان برهنه بوده است (همان: ۷۴-۷۳).

در پاسخ به این سخن نیز باید گفت اولاً در تعبیر قرآنی «الا ما ظهر منها»، ما ظهر منهای جاهلی معیار نیست، بلکه ما ظهر منهای اسلامی معیار است. به شهادت اینکه در جاهلیت سر، گریبان و گردن باز بود. بعد از این عبارت «ولیضربن بخرهن علی جیوبهن» آمده است و اگر بعد از «الا ما ظهر منها» این عبارت نیامده بود ما ظهر منها منصرف به فضای جاهلی می‌شد. یعنی به استثنای این سه قسمت، بدن با لباس پوشیده بوده است و چون این سه قسمت باز بوده، باید بسته می‌شد. ثانیاً در قرآن کریم در مواضع وضو، مقصود از واژه «رجل» (پا) یا همان قدم، محدوده از مچ تا سر انگشتان بوده است (مائده/ ۶). همچنین در انتهای آیه ۳۱ سوره نور «ولا یضربن بارجلهن لیعلم ما یخفین من زینتهن»، رجل به معنای کف پا (یا به عبارتی قسمت پایینی و انتهایی پا) به کار رفته؛ در این قسمت به زنان تذکر داده می‌شود که هنگام راه رفتن پاهای‌شان را به زمین نکوبند، واضح است که منظور از پا بر زمین کوبیدن، کف پاست نه ران.

جایی دیگر در روایتی، زبیر، هند، همسر ابوسفیان را در روز احد توصیف می‌کند که لباس خود را بالا زده به گونه‌ای که خدم(بندهای به هم بافته جواهرنشانش) که بر ران (ساق) او قرار داشت دیده می‌شد و مردم را به جنگ تشویق می‌کرده است(کاشفة عن ساقها یوم احد). در این روایت «ساق» به معنای ران و «خلخال» و «خدم» را زیور و پارچه زربافتی گرفته است که زنان به ران می‌بستند و نه فلزی زینتی که به میچ پا می‌آویخته‌اند؛ در حالی که معنای «کشف عن ساق»، برهنه شدن ساق پا در پی جمع کردن و بالا کشیدن دامن لباس است و تفسیر موضوعی پیام قرآن در این باره می‌گوید: «تعبیر یکشف عن ساق(ساق‌ها برهنه می‌شود) به عقیده بسیاری از مفسران کنایه از وخامت کار و شدت ترس و وحشت است، زیرا در گذشته معمول بوده هنگامی که در برابر کار مشکلی قرار می‌گرفتند آستین‌ها را بالا می‌زدند و دامن لباس را به کمر می‌بستند تا آمادگی بیش‌تری برای مقابله با حادثه داشته باشند، طبعاً در این حال ساق‌ها برهنه می‌شود»(ترکاشوند، ۱۳۸۹: ۸۶).

بر مبنای تفحص در آیات قرآن، واژه ساق در داستان ملکه سبا به معنای از نوک انگشتان تا میچ است: ﴿قِيلَ لَهَا ادْخُلِي الصَّرْحَ فَلَمَّا رَأَتْهُ حَسِبَتْهُ لُجَّةً وَكَشَفَتْ عَنْ سَاقِهَا﴾ (نمل / ۴۶): «به او گفتند: به حیاط قصر درآی، هنگامی که آن را دید، پنداشت آبی فراوان(چون دریاچه) است، پس دامن جامه از دو ساق پایش بالا زد». در این آیه شریفه اگر ساق به معنای ران باشد، نیازی نبود ملکه سبا لباسش را بالا ببرد، چون خیس نمی‌شد.

### تبیین حکم برخی از انواع پوشش در عرف کنونی

در عصر حاضر حدود حجاب در جامعه، بسیار متنوع شده و علاوه بر حجاب مرسوم، صورت‌هایی مانند پوشیدن مانتوهای چسبان و آرایش صورت یا پوشش چادر با آرایش یا پوشیدن روسری و نمایان بودن موها از پشت سر، پوشیدن شلوار کوتاه و چسبان و... هم باب شده و عرف امروزی آن را پذیرفته است و این‌ها خود می‌توانند ادعایی تازه قلمداد شوند. با توجه به آیات پوشش به بررسی برخی از این موارد می‌پردازیم. وجوب ستر شرمگاه از انظار و نیز پوشیدن «سر» و «سینه» و نیز «گردن»(از آیه ۳۱ نور)، لزوم نزدیک کردن «جلباب» به عنوان پوششی در حد مقنعه یا چادر به خود، یعنی کیفیت

خاصی برای پوشش برای در امان ماندن از تعرض افراد فاسد(از آیه ۵۹ احزاب) و نهی از تبرج به شیوه دوره جاهلیت نخستین، یعنی نمایاندن جاذبه‌های جنسی(از آیه ۳۳ احزاب) با بررسی شواهد درون‌متنی آیاتی که به آن‌ها اشاره شد، به دست می‌آیند (ایروانی، ۱۳۹۵، ۴۲-۱۹). بنابراین پوشیدن لباس‌ها و مانتوهای تنگ و بدن‌نما می‌تواند مصداق تبرج باشد و با پوشش اسلامی تعارض دارد.

اما از سوی دیگر وجوب پوشش چهره، دست، پا و حتی پوشش کامل مو «به صراحت» از این آیات استنباط نمی‌شود، با این حال می‌توان گفت به تصریح آیه، آشکار نکردن هر زینت و زیبایی زن(اعم از اندام و زینت مصنوعی) واجب است: «لا یبدین زینتهن» و هر عضو و اندامی که شمول تحت استثنا «الا ما ظهر منها» برای آن به اثبات نرسد، مشمول حکم اولی نهی از ابداء خواهد بود؛ بدین جهت باید از شواهد دیگر برای این استثناء بهره برد(همان: ۴۲-۱۹). قرینه دیگر برای فهم مقصود از «الا ما ظهر» توجه به فضای نزول آیه است؛ اگر «ما ظهر» را به معنی «بخش‌هایی از اندام و زینت زن که به طور متعارف آشکار است» بدانیم، با توجه به عدم اثبات متعارف بودن برهنگی‌های مفراط در عصر شارع از یک سو و نهی قرآن از تبرج به سبک دوره جاهلیت و نهی پیامبر(ص) از ناهنجاری‌ها در وضعیت پوشش از سوی دیگر، نمی‌توان «ما ظهر» را ناظر به برهنگی سر و گردن و دست و پا دانست(همان). تنها نص قابل توجه در این باره، سخنان برخی فرهنگ‌نویسان اصیل در مورد «معارف» یعنی بخش‌های غیر پوشیده و مکشوف زن است: «المعارف: الیدان والرجلان والوجه لانه باد ابداء»، ولی با توجه به وجود اجمال در واژه‌های «ید» و «رجل» نمی‌توان محل دقیق معارف در عصر نزول را مشخص کرد، به ویژه اینکه در صحیح‌ه موجود در مورد چگونگی پوشش زنان پیش از نزول آیه چنین آمده است: «وکان النساء یتقنعن خلف آذانهن»؛ بنابراین نمی‌توان معارف و ما ظهر را به سر، مو، گردن، دست تا آرنج و پا تا زانو تسری داد(همان). با توجه به این موارد پوشیدن شال و روسری به نحوی که بخشی از موی سر یا گردن مشخص باشد، با حدود پوشش برداشت‌شده از این آیات و روایات منطبق نیست. ضمن اینکه معلوم کردن زینت پا در ادامه آیه ۳۱ نور به صراحت نهی شده و می‌توان گفت که اگر کوبیدن پا بر زمین به گونه‌ای که وجود زینت در پا(همچون خلخال) را از طریق صدا معلوم کند، مورد نهی

قرار گرفته، بنابراین می‌توان قاطعانه ممنوعیت آشکار ساختن آن را برداشت کرد(همان). بنابراین به صراحت می‌توان گفت که انواع زیورآلات که در زینت دادن پاها استفاده می‌شود از جمله پوشیدن شلوارهای کوتاه، نمایان کردن زینت‌هایی مانند پابند، لاک ناخن یا سنگ‌های زینتی که به ناخن می‌چسبانند نیز، شلوارهای جذب که گاه چون جوراب هستند، مورد تأیید نیستند و با حدود پوشش شرعی منافات دارند.

### نتیجه بحث

مهم‌ترین مستند قرآنی برای تعیین حدود پوشش، آیه ۳۱ سوره نور یعنی عبارت ﴿لَا يَبْدِيْنَ زِينَتِهِنَّ اِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا﴾ است که با توجه به آن و روایات و اجماع، فقها رأی بر وجوب حدود پوشش زنان آنچنان که گفته شد، داده‌اند. در احادیث مصادیق گوناگونی برای زینت ظاهری که در این آیه استثنا شده، ذکر شده است از جمله لباس، حنای کف دست، سرمه، انگشتر(ساده)، صورت و دو دست(بدون تزیین و آرایش). لازمه جواز آشکار نمودن زینت‌هایی مانند سرمه و انگشتر، جواز نمایان بودن مواضع آن‌ها، یعنی چهره و دست‌هاست و روایاتی که بر استثنا شدن صورت و دست‌ها از پوشانیدن و نیز جواز نگاه کردن به آن‌ها(و گاهی قدمین) دلالت می‌کند، نیز مؤید این دیدگاه است. عبارت دیگر همین آیه یعنی ﴿وَلِيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ﴾ که مفاد آن، وجوب پوشانیدن گریبان و روی سینه است. در منابع حدیثی و فقهی توضیح داده شده است که واجب نبودن پوشش صورت و دست‌ها به معنای جایز نبودن پوشاندن آن‌ها نیست و اساساً پوشیده‌تر بودن زنان کاری نیکو و رعایت حریم میان زن و مرد غیر محرم، تا حد امکان، مطلوب است، ضمن آنکه این توصیه‌های اخلاقی، که غایت آن‌ها مراقبت از سلامت زندگی اجتماعی و پیشگیری از زمینه‌های بروز بی بند و باری است، نباید با احکام فقهی الزامی خلط شود.

آرای جدید برخی از متفکران معاصر مبنی بر رد عورت شمردن زنان و رد استثناء صرف وجه و کفین و همچنین واجب‌الستر ندانستن قدمین و واجب نبودن پوشاندن گردن و موی سر و حرام نبودن کشف وجه، کف، مو، گردن، ساعد، قدم و ساق، ناشی از تعبیر اشتباه معانی واژه‌هایی مانند عورت، جیب، معاری و... استناد به اخبار نامعتبر در



روایات، تکیه بر روایات ضعیف، ضعیف شمردن بی‌جای راویان محکم و مقبول شیعه و اهل سنت، تعبیر اشتباه از اجماع، خبر واحد و دیگر ابزارهای فقهی و مواردی از این دست بوده است.

علاوه بر این، با بررسی آیاتی که دلالت بر نهی از تبرج به شیوه دوره جاهلیت نخستین، دارند (آیه ۳۳ احزاب) می‌توان دریافت که پوشیدن لباس‌ها و مانتوهای تنگ و بدن‌نما می‌تواند مصداق تبرج باشد و با پوشش اسلامی تعارض دارد. از سوی دیگر توجه به آیات ۵۹ احزاب و ۳۱ نور، پوشیدن شال و روسری به نحوی که بخشی از موی سر یا گردن مشخص باشد، با حدود پوشش برداشت‌شده از این آیات و روایات منطبق نیست. در نهایت می‌توان گفت که با بررسی آیات و برخی قرائن مربوط به حدود پوشش، تطابق نداشتن پوشش‌های جدید زنان که در آن‌ها ساق‌های پاها و ساعد دست‌ها، گردن و موها نمایان هستند، با حدود پوشش اسلامی زنان و مورد تأیید نبودن ظاهر کردن زینت‌هایی مانند پابند و لاک و... مشخص شد.

## کتابنامه

### قرآن کریم.

- ابن حزم، ابو محمد علی بن احمد بن سعید. بی تا، **المحل**، بیروت: دار الفکر.
- ابن سعد، محمد. ۱۴۱۰ق، **طبقات الکبری**، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- ابن طیفور، احمد بن ابی طاهر. ۱۲۹۷ق، **بلاغات النساء**، قم: الشریف الرضی.
- ابن قدامه، ابو محمد عبدالله بن احمد. ۱۳۸۸ق، **المغنی**، بیروت: دار الکتب العربی.
- ابن منظور، محمد بن مکرم. ۱۴۱۰ق، **لسان العرب**، چاپ ۱، بیروت: مؤسسه النشر الاعلمی للمطبوعات.
- ابو اسحاق شیرازی، ابراهیم بن علی. ۱۹۷۰م، **طبقات الفقهاء**، چاپ ۲، بیروت: الدار الراءد العربی.
- بیهقی، احمد بن حسین. ۱۴۲۴ق، **السنن الکبری**، چاپ ۱، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- ترکاشوند، امیرحسین. ۱۳۸۹ش، **حجاب شرعی در عصر پیامبر**، چاپ ۱، تهران: بی نا.
- جصاص، احمد بن علی. ۱۴۰۵ق، **احکام القرآن**، چاپ ۱، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- جوهری، اسماعیل بن حماد. ۱۴۰۷ق، **الصحاح تاج اللغة وصحاح العربیة**، بیروت: دار العلم للملایین.
- حر عاملی، محمد بن حسن. ۱۴۱۶ق، **تفصیل الوسایل الشیعة الی مسایل الشریعة**، چاپ ۳، قم: مؤسسه آل البيت لإحياء التراث.
- حنبل، احمد. ۱۴۲۱ق، **مسند احمد**، چاپ ۱، بیروت: مؤسسه الرسالة.
- دهخدا، علی اکبر. ۱۳۷۷ش، **لغتنامه دهخدا**، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- رضداد، عبدالله. ۱۳۸۸ش، **پیامی از سراپرده غیب**، چاپ ۲، قم: انتشارات دلیل ما.
- زبیدی، مرتضی. ۱۴۱۴ق، **تاج العروس من جواهر القاموس**، چاپ ۱، بیروت: دار الفکر.
- سوزنچی، حسین. ۱۳۹۳ش، **حجاب در آیات و روایات**، چاپ ۱، تهران: مرکز تحقیقات بسیج دانشجویی دانشگاه امام صادق.
- سیوطی، عبدالرحمان بن ابی بکر. ۱۴۱۴ق، **الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور**، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
- شمس الائمه سرخسی، محمد بن احمد. ۱۴۰۶ق، **المبسوط**، چاپ ۱، بیروت: دار المعرفه.
- طباطبایی، محمدحسین. ۱۹۷۳م، **المیزان فی تفسیر القرآن**، چاپ ۳، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
- طبرسی، فضل بن حسن. ۱۴۰۸ق، **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**، چاپ ۲، بیروت: دار المعرفه.
- طریحی، فخرالدین. ۱۳۷۵ش، **مجمع البحرین**، چاپ ۳، تهران: کتابفروشی مرتضوی.
- طوسی، محمد بن حسن. ۱۴۰۷ق، **الخلاف**، چاپ ۱، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.

- عاملی (شهید اول)، شمس‌الدین محمد بن مکی. ۱۴۱۶ق، *ذکر الشیعة فی أحكام الشریعة*. چاپ ۱، قم: آل‌البیت.
- فراهیدی، خلیل بن احمد. ۱۴۰۵ق، *کتاب العین*، مهدی مخزومی و ابراهیم سامرائی، چاپ ۱، قم: بی‌نا.
- قرطبی، محمد بن احمد. ۱۳۶۴ش، *الجامع لأحكام القرآن*، چاپ ۱، تهران: چاپ‌افست.
- مطهری، مرتضی. ۱۳۶۹ش، *مسأله حجاب*، چاپ ۳، قم: انتشارات صدرا.
- نراقی، احمد بن محمد مهدی. ۱۴۲۹ق، *مستند الشیعة فی أحكام الشریعة*، چاپ ۱، بیروت: مؤسسه آل‌البیت.
- نوری، حسین بن محمدتقی. ۱۴۰۸ق، *مستدرک الوسائل ومستنبط المسائل*، چاپ ۱، بیروت: آل‌بیت.
- نیشابوری، ابواسحاق. ۱۳۸۴ش، *قصص الأنبياء*، چاپ ۴، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

## مقالات

- ایروانی، جواد. ۱۳۹۵ش، «*بررسی تفسیری فقهی آیه «الا ما ظهروا»*»، رهیافت‌هایی در علوم قرآن و حدیث، سال چهل و هشتم.
- جابری، کوثر. ۱۳۹۰ش، «*حدود حجاب از منظر قرآن و حدیث*»، طهورا، سال چهارم.
- سعیدی، فریده. ۱۳۹۳ش، «*تشریح حجاب در اسلام و حدود فقهی آن*»، دوفصلنامه علمی-ترویجی فقه و حقوق خانواده (ندای صادق)، سال نوزدهم.

## Bibliography

- The Holy Quran
- Jaberi, Kosar (2011). The limits of the Hijab from the Perspective of the Qur'an and Hadith. *Tahoura*, 4<sup>th</sup>.
- Jasas, Ahmad Bin Ali (1984). *Ahkam-al-Quran*, 3<sup>rd</sup> Vol, 1<sup>st</sup> Edition. Afsat. Stanbul.
- Johari, Esmaeel bin Hamad (1984). *Asehah Taj-al-Loghat*. Dar-al-Elm for Maabin. Beyrut.
- Hor Ameli, Mohammad bin Hasan (1995). *Vasael Shia*. 9<sup>th</sup> Vol, 3<sup>rd</sup> Edition. Al-al-Bey. Qom.
- Hanbal, Ahmad (2000). *Mosnad Ahmad*. 9<sup>th</sup> Edition. Aresalat. Beyrut.
- Dekhoda, Aliakbar (1998). *Dictionary*. University of Tehran. Tehran.
- Rezadad, Abdollah (2009). 2<sup>nd</sup> Edition. Qom.
- Zobeidi, Morteza (1993). *Taj-al-Arous men Javaher-al-Ghamous*. 1<sup>st</sup> Vol, 1<sup>st</sup> Edition. Dar-al-Fekr. Beyrut.
- Saeedi, Farideh (2013). *Implementation of Hijab in Islam and its Jurisprudence*. *Neda-ye-Sadegh*. 19<sup>th</sup>.

- Souzanchi, Hosein (2013). Hijab in Verses and Narrations. 1<sup>st</sup> Edition. Emam Sadegh University. Tehran.
- Ebne Hazm, Abu Mohammadali Bin Ahmad. Almahal. Dar-al-Fekr. Beyrut.
- Sobouti, Abdorahman (1993). Adar-al-Mansour. 5<sup>th</sup> Edition. Ayatollah Marashi Najafi. Qom.
- Shams-al-Aemeh Sarakhsi, Mohammd bin Ahmad (1985). Almabsout. 10<sup>th</sup> Vol, 1<sup>st</sup> Edition. Dar-al-Marefat. Beyrut.
- Abou-Eshagh Shirazi, Ebrahim Bin Ali (1970). Tabaghat-al-Foghaha. 2<sup>nd</sup> Edition. Adaro Raed Alarabi. Beyrut.
- Tabatabaee, Mohammad Hosein (1973). Almizan Fi Tafsir Qoran. 3<sup>rd</sup> Edition. Alama Almatbouat. Beyrut.
- Tabarsi, Fazl Bin Hasan (1987). Majma-al-Bayan Fi Tafisir Qoran. 3<sup>rd</sup> Vol, 2<sup>nd</sup> Edition. Dar-al-marefat. Beyrut.
- Tarihi, Fakhredin (1996). Majma-al-Bahrain. 3<sup>rd</sup> Vol, 3<sup>rd</sup> Edition. Mortazavi Library. Tehran.
- Tousi, Mohamad Bin Hasan (1986). Alkhalaf. 1<sup>st</sup> Vol, 1<sup>st</sup> Edition. Nashor-al-Eslami. Qom.
- Ameli, Shamsedin Mohamad (1995). Zekra Shia fi Ahkam Sharia. 3<sup>rd</sup> Vol, 1<sup>st</sup> Edition. Al-al-Beyt. Gom.
- Farahidi, Khalil Bin Ahmad (1984). Ketab-al-Eyn. 7<sup>th</sup> Vol, 1<sup>st</sup> Edition. Makhzoumi. Qom.
- Ghortabi, Mohamad Bin Ahmad (1985). Jame-al-Ahkam Qoran. 7<sup>th</sup> Vol, 1<sup>st</sup> Edition. Afsat. Tehran.
- Ebne Saad, Mohammd (1989). Tabaghat-al-Kobra, 2<sup>nd</sup> Vol. Dar-al-Kotob-al-Emieh. Beyrut.
- Motahari, Morteza (1990). Issue of Hijab. 30<sup>th</sup> Edition. Sadra. Qom.
- Naraghi, Ahmad Bin Mohammad (2008). Mostand Shia fi Ahkam Sharia. 16<sup>th</sup> Vol. 1<sup>st</sup> Edition. Al-al-Beyt. Beyrut.
- Nouri, Hosein Bin Mohammad Taghi (1987). Mostadrak-al-Vasayel and Mostanbet-al-Msayel. 14<sup>th</sup> Vol, 1<sup>st</sup> Edition. Al-al-Beyt. Beyrut.
- Neyshabouri, Abou Eshagh (2005). Ghesas-al-Anbia. 4<sup>th</sup> Edition. Elmi Farhangi. Tehran.
- Ebne Teyfour, Ahmad Bin Abitaher (1880). Balaghatones. Asharif-al-Razi. Qom.
- Ebne Ghodame, Aboumohammad (1968). Almoghani, 1<sup>st</sup> Vol. Dar-al-Ketab-al-Arabi. Beyrut.
- Ebne Manzour, Mohammad Bin Mokram (1989). Lesan-al-Arab, 13<sup>th</sup> Vol, 1<sup>st</sup> Edition. Anashr-al-Elmi. Beyrut.
- Iravani, Javad (2016). The Jurisprudential Interpretation of the Verse “ Ela Ma Zahar “. *Approaches to the Sciences of the Qur'an and Hadith*, 48<sup>th</sup>.
- Beyhaghi, Ahamad Bin Hossein (2003). Asonan-al-Kobra, 2<sup>nd</sup> Vol, 1<sup>st</sup> Edition. Dar-al-Kotob-al-Emieh. Beyrut.
- Torkashvand, Amirhosein (2010). The Religious Hijab in the Era of the Prophet, 1<sup>st</sup> Edition. Torkashvand. Tehran.

نوادع‌هایی در باب حدود پوشش زن مسلمان و نقد آنها با توجه به آیات قرآن/۲۴۹

---